

بررسی فقهی تمکین و نشوز در خانواده از دیدگاه اسلام

ریکا کو نونویاما^۱، حمیده تابعی^۲

چکیده

خانواده، نهادی اجتماعی است که در آن تقسیم کار شکل گرفته و هرکس مسئولیت خاصی دارد که سرپیچی از آنها باعث می‌شود تا فرد ناشز یا ناشزه تلقی شود. پژوهش حاضر برای پاسخ به این مسئله که تمکین و نشوز در ادبیات دینی و از نظر آیات و روایات چه تعریف و حدودی دارد و در فقه اسلامی چه احکامی برای آن بیان شده است، انجام شد. پس از بررسی ابعاد مختلف این مسئله این نتیجه حاصل شد که هرچند در قرآن کریم جواز ضرب برای حل خصوصی‌ترین مشکلی که ارجاع آن به داوری به راحتی ممکن نیست، توصیه شده است، اما ادعای هیچ مردی هم درباره نشوز زن پذیرفته نیست مگر آنکه زن بدون اجازه شوهر خودش از منزل خارج شده باشد. به این صورت راه ادعای بدون دلیل مردانی که بخواهند با اتهام عدم تمکین، نفقه همسرشان را قطع کنند بر آنها می‌بندد. دین اسلام به دنبال راه حل‌های منطقی، اخلاقی، پایدار و رضایت دوجانبه در روابط همسران است و اصول اخلاقی و رفتاری بیان شده در آیات و روایات این مسئله را به روشنی تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: قوامیت، تمکین، نشوز، فقه، خانواده، ضرب.

۱. مقدمه

تعاریف متعددی از مفهوم خانواده ارائه شده است: «خانواده به گروهی از اشخاص گفته می‌شود که به واسطه روابط زناشویی، خونی یا فرزندخواندگی با یکدیگر اتحاد یافته‌اند و یک خانواده واحد

۱. دانش پژوه کارشناسی مطالعات زنان از کشور ژاپن، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

۲. دانش پژوه دکتری مطالعات زنان، استاد همکار مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

را به وجود آورده‌اند. در قالب نقش‌های اجتماعی خاص شوهر و زن، پدر و مادر، برادر و خواهر با یکدیگر کنش و ارتباط متقابل دارند و فرهنگ مشترکی را ایجاد می‌کنند». (میچل، ۱۹۶۸، ص ۷۶)

در شریعت اسلام هر کدام از اعضای خانواده حقوق و تکالیفی دارند. به‌ویژه این حقوق و تکالیف در روابط بین زوجین اهمیت بیشتری دارد. یکی از عبارات مهم و پرتکرار در این زمینه که مورد اشاره و تأکید فقها قرار می‌گیرد، تمکین است. همه فقهای شیعه و سنی به لزوم تمکین زن از همسر خود با استناد به آیه قوامیت اشاره کرده‌اند. تمکین زن به معنای اطاعت از همسر در روابط زناشویی و خروج از منزل است، اما در مورد مصادیق نشوز و نافرمانی از همسر در امور واجب اختلاف نظر بین فقها وجود دارد. بنابراین، اگر زن یا شوهر به وظایف شرعی خود در قبال همسر خود عمل نکند لقب ناشزه یا ناشز پیدا می‌کند. برای جلوگیری از این حالت اطلاع همسران از مسئولیت‌ها و وظایف شرعی و حقوقی خود لازم است. نشوز زن یا مرد سبب ایجاد مشکلات بسیاری در خانواده می‌شود. ازسوی دیگر ارتباط خوب و تمکین زوجین در خانواده اثرات مثبت زیادی در تحکیم روابط خانواده دارد. به‌این دلیل این موضوع اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. تبیین مصادیق تمکین و نشوز در خانواده از طرف زن و مرد به آگاهی بخشی زوجین در روابط خانوادگی کمک شایانی می‌کند. بر همین اساس سؤال محوری پژوهش حاضر این است که معنا و حدود فقهی و حقوقی تمکین و نشوز زن و مرد در خانواده از نگاه اسلام چیست.

۲. پیشینه

سیدبنابی (۱۳۹۷) در مطالعه تطبیقی تبیین نشوز زوجه و نشوز زوج در مبحث حقوقی و فقهی درباره نشوز حقوقی صحبت می‌کند. یکی از موارد نشوز زن در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است که از [وظایف زوجیت] در برابر نفقه نام برده است. تکالیف قانون زوجه در مقابل زوج به دو صورت بیان شده است: برخی از آن در مقابل حق نفقه زوجه قرار می‌گیرد که در گستره نشوز وی قرار دارد و برخی دیگر بدون هیچ‌گونه ضمانت اجرایی و به صورت یک دستور اخلاقی مشخص شده‌اند. هرچند براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ضمانت اجرای این بخش را می‌توان حق طلاق زوج

دانست. تکلیف زن به سکونت در منزل که شوهر تعیین می‌کند مصداق مشخص دیگری از گستره نشوز زوجه به موجب مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی است و چون از موانع استمتاع زوج به شمار می‌آید مسقط حق نفقه زوجه است. این مورد برای ایفای وظایف زوجیت وی است. در این ماده تصریح شده است که انفاق باید متناسب با وضعیت زوجه انجام شود. این شرط به معنای لحاظ شرایط جسمی، روحی شأنیت خانوادگی و اجتماعی زوجه در تأمین مایحتاج وی است. علاسوند در کتاب زن در اسلام (۱۳۹۰) در فصل جداگانه‌ای به بحث تمکین و نشوز می‌پردازد و مفهوم و مصادیق تمکین و نشوز و آیات و روایات مرتبط با مفهوم و احکام تمکین و نشوز را به صورت مفصل و علمی و مستند به کتب روایی و فقهی بررسی می‌کند. یکی از نکات مهمی که علاسوند در کتابش بیان می‌کند به این شرح است: «روشن است که در عرصه روابط خانوادگی امور گوناگونی رخ می‌دهد که اطاعت زن از شوهر در آنها واجب نیست. در این موارد شوهر خواسته‌هایی دارد که به مسئله استمتاع بازنمی‌گردند، ولی باید دانست که آرامش و خوشبختی خانواده در گرو تمکین زن و روحیه گردن‌سپاری به مدیریت خانواده است».

حبیبی تبار در کتاب گام به گام با حقوق خانواده (۱۳۹۵) در فصل دوم (تشکیل خانواده و آثار آن) در گفتار هشتم ابتدا به جنبه‌های قانونی و سپس مستندات فقهی این موضوع اشاره می‌کند. حبیبی تبار اشاره می‌کند که براساس دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه، خروج زن از اطاعت شوهر در مواردی که اصل اطاعت بر او واجب نیست مثل کارهای خانه، باعث نشوز زن نخواهد شد (حبیبی تبار، ۱۳۹۵، ص ۱۷۲).

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. تمکین

تمکین در لغت به دو معناست: اول دست دادن و فرمان بردن و دوم قبول کردن و پذیرفتن. (خدایاری نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳) برخی از لغت‌شناسان تمکین را قدرت بخشی به شخص و مسلط ساختن او معنا کرده‌اند. در سخنان فقها نیز تمکین در روابط زناشویی با قید کامل بودن این‌گونه

تعریف شده است: «تمکین کامل، رفع موانع میان زن و شوهر است به‌گونه‌ای که معلوم باشد زن از شوهر در روابط زناشویی اطاعت می‌کند». اگر زن در عمل زناشویی برای شوهرش محدودیتی قرار دهد در احکامی که برای تمکین زن آمده است مانند نفقه، تغییراتی ایجاد می‌شود. فقها درباره این تغییرها و آن حد از تمکین که بر زنان واجب است دیدگاه یکسانی ندارند، اما اتفاق دارند که در صورت وجود عذر عقلی یا شرعی، تمکین بر زن واجب نیست.

۲-۳. نشوز

نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلند شدن از مکان است و وقتی که به زن یا مرد نسبت داده می‌شود معنای ناخوشایندی و کراهت دارد. نشوز در اصطلاح فقهی به معنای روی تافتن از انجام وظایف الزامی است. (علاسوند، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸) در اصل به معنی ارتفاع و بلند شدن است. گفته می‌شود: «نشز من مکانه نشوزا اذا ارتفع عنه؛ از مکان خود برخاست» و شرعاً به معنی خروج از طاعت یعنی، بیرون رفتن یکی از زوجین از دایره فرمان و اطاعت دیگری است. وقتی شوهر از ادای حقوق زن که عبارت از نفقه و حق مضاجعه و مواقعه است، خودداری کرد ناشز خواهد شد و اگر زن از ادای حقوق مرد امتناع کند و بدون داشتن عذری از وی تمکین ننماید ناشزه می‌شود (مکی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۸).

۴. تمکین در قرآن کریم و روایات اهل بیت

تمکین اصطلاحی فقهی است و در متون آیه‌ها و روایات‌ها نیامده است. واژه قنوت که اطاعت معنا شده و در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است به کمک قراین داخلی آیه، مترادف تمکین است. (علاسوند، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴) در روایات متعددی به مسئله حقوق و تکالیف زن و شوهر اشاره شده است. از آن جمله امام باقر علیه السلام فرمود: «أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ وَلَا تَتَّصِدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْتَعَهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ فَتَبِّ وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعْنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ

حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا قَالَتْ فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ مَا لَهُ عَلَيَّ قَالَ لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٌ قَالَ فَقَالَتْ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَدًا؛ زنی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر! حق شوهر بر همسرش چیست؟ فرمود: اینکه اطاعتش کند، از او نافرمانی ننماید، از اموال شوهرش صدقه ندهد مگر با اجازه شوهر، روزه مستحبی نگیرد مگر با اجازه شوهر و شوهرش را از خود منع نکند گرچه بر پشت کوهان شتر باشد و از خانه خارج نشود مگر با اجازه شوهر و اگر بدون اجازه اش از خانه خارج شود، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت او را لعن می کنند تا هنگامی که به منزل بازگردد. زن عرض کرد: ای پیامبر خدا! چه کسی بزرگترین حق را بر مرد دارد؟ فرمود: پدرش. عرض کرد: ای پیامبر خدا! چه کسی بزرگترین حق را بر گردن زن دارد؟ فرمود: شوهرش. عرض کرد: پس من چه حقی بر شوهرم مانند حقی که او بر من دارد، دارم. فرمود: نه (حقوق تو مانند حقوق شوهرت نیست) و از هر صد (حقی که او دارد تو) یکی (اش را) هم نداری» (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۵۰۶).

۵. نشوز در قرآن کریم

قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره نساء به مسئله نشوز اشاره کرده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتُمُ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانند به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می پردازند، پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهراند] و [در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده شوهرانشان] نهاده است در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می کنند و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان بیم دارید [در مرحله اول] پندشان دهید و [در

مرحله بعد] در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به‌گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید، پس اگر از شما اطاعت کردند برای آزار دادن آنان هیچ راهی مجوید. یقیناً خدا بلندمرتبه و بزرگ است».

آیه ۱۲۸ سوره نسا می‌فرماید: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش یا روی‌گردانی‌اش [از حقوق همسراری] بترسد بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر به‌طور شایسته و پسندیده آشتی کنند [اگرچه به چشم‌پوشی بخشی از حقوقشان باشد] و [در حقیقت] صلح و آشتی بهتر است و بخل، نزد نفوس [آدمیان] حاضر است [به این خاطر هر یک از دو زوج در عفو و گذشت و سازش و ادای حقوق بخل می‌ورزند] و اگر [شما شوهران] نیکی کنید و [از سرکشی و ناسازگاری نسبت به زنان] بپرهیزید [از ثواب و پاداش حق بهره‌مند می‌شوید]. یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

۶. اقسام تمکین

۶-۱. تمکین خاص

تمکین خاص به معنای آن است که زن باید همیشه برای نزدیکی جنسی زن با شوهر به‌جز دلیل خاص مثل بیماری خاص، ایام روزه گرفتن و غیره آمادگی داشته باشد. قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ تمکین به معنای خاص را به عبارت وظایف زن در مقابل شوهر تعبیر کرده است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط به اینکه مهر او حلال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود» (خدایاری نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳).

۶-۲. تمکین عام

تمکین عام به معنای ناظر بر ریاست و مدیریت مرد است. تمکین عام در اصطلاح حقوقی به معنای اطاعت و پیروی کردن زن از مرد در امور زندگی است. برای مثال خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر در صورتی که منافاتی با تمکین خاص نداشته باشد، مانعی ندارد و واضح است که این

تمکین زن از مرد واجب نیست، ولی شیرازه خانواده را نگه داشته و فرزندان را به رعایت جایگاه پدران در خانواده به رغبت می آورد. زن باید پذیرش ریاست شوهر و بزرگواری شوهر در تربیت فرزندان و آرامش داشتن و مدیریت شدن خانواده را داشته باشد. (خدایاری نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳)

۷. مصادیق نشوز

۱-۷. نشوز زن و مصادیق آن

درباره نشوز زن در سوره نساء آیه ۳۴ اشاره شده است. مفسران، نشوز زن در این آیه را این طور معنا کرده اند: «نافرمانی و مخالفت با شوهر و سلطه بر وی، رو برتافتن از اطاعت شوهر، آرامش نبخشیدن به وی، استکبار و سرپیچی از اطاعت» (علاسوند، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷). معنای اصطلاحی نشوز روی تافتن از انجام وظایف الزامی است. در عبارت «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (نساء، ۳۴) معنای واژه «خوف» گمانه زنی درباره تحقق نشوز است که با رؤیت نشانه‌ها و امارات پیدا می شود. مفسران هم واژه خوف را نشانه‌های نشوز معنا کرده اند. چند مصداق از مصادیق نشوز زن عبارتند از:

- تغییر حالت از کلام نرم به درشت سخنی، از خوش رویی به ترش رویی و از نشاط به سردی درحالی که پیشتر این گونه نبوده است؛

- پاسخ ندادن به شوهر وقتی زنش را صدا زده و به سوی خود فرامی خواند؛

- استقبال نکردن از شوهر درحالی که پیش تر این کار را می کرده است؛

- خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر؛

- ترک نظافت و آراستگی به صورتی که شوهر بخواهد؛

- عدم تمکین زن از تمتعات جسمانی؛

- پاکیزه نکردن بدن از چیزهایی که مانع تلذذ هستند. (علاسوند، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸)

۲-۷. مصادیق نشوز مرد

همان طور که زن در فضای خانواده تکالیفی را برعهده دارد مرد نیز در قبال زن خود از نظر بیتوته و مواضعه و غیره تکالیفی دارد و چنانچه از انجام این تکالیف سرپیچی کند، زن حق دارد از او بخواهد

که نسبت به انجام وظایف مربوطه اقدام کند و اگر چنین نکرد زن می‌تواند به حاکم رجوع کند و الزام شوهر به انجام تکالیف مربوطه را بخواهد و چنانچه زوج به انجام این تکالیف ملزم نشود حاکم می‌تواند او را تعزیر کند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۵) برخی از تکالیفی که برعهده مرد است و اگر آنها را انجام ندهد ناشز به حساب می‌آید عبارتند از:

پرداختن نفقه: مهمترین تکلیف پرداخت نفقه است. هر مردی که ازدواج می‌کند باید مخارج همسرش را در حد متعارف و با رعایت شأن او تأمین کند. شوهر ممکن است به دو دلیل از انجام این تکلیف بازماند: گاهی شوهر در وضعیت ناتوانی مالی و اعسار از پرداخت نفقه قرار دارد. در این صورت اگر زوجه از وضعیت مرد اطلاع داشته و با وجود این به همسری او درآمده است بنابر نظر عرف به مرد مهلتی برای تهیه نفقه اعطا می‌شود و اگر قادر به تهیه نفقه نباشد براساس مقررات قانون مدنی به زوجه حق طلاق داده می‌شود.

ترک قسم: از دیگر موارد تحقق نشوز مرد، ترک حق قسم است. قانون مدنی در این مورد تصریح به تکلیف نکرده است، ولی با دقت در مواد این قانون می‌توان آن را از مصادیق حسن معاشرت شوهر نسبت به زن دانست. حسن معاشرات زن و شوهر با یکدیگر تابع عرف و عادت زمان و مکان و با در نظر گرفتن وضعیت آنهاست. مصادیق نشوز مرد از نظر فقهی مطرح شده است. آیه ۱۲۸ سوره نساء مربوط به نشوز مردان است. فقها با استناد به این آیه گفته‌اند: «اگر زنی علائم نشوز را در شوهر خودش دید، می‌تواند برای صلح میان خود و شوهر و ایجاد علاقه در او برای ادامه زندگی مشترک، او را نصیحت کند و از بعضی از حقوقشان صرف نظر کند تا بدین وسیله از طلاق جلوگیری شود» (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۷).

۸. احکام تمکین

در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد که مبنای بعضی احکام تمکین خاص است: «نَسَاؤُكُمْ حَزْتُ لَكُمْ فَأْتُوا حَزَّتْكُمْ أَنِّي سِئْتُمْ وَقَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ». (بقره: ۲۲۳) فآتو در آیه، فعل امر می‌شود و از نظر مفسران بر وجوب دلالت نمی‌کند. این فعل متوجه

مردان است و به آنها اجازه می‌دهد آن‌گونه که می‌خواهند با همسران خود بیامیزند. تمکین در همین محدوده بر همسران واجب می‌شود. درباره این آیه بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. در تفسیر واژه «أَنَّى» نیز بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. أَنَّى، بدون شک بر زمان دلالت می‌کند، پس در مواقعی که مردان تمایل دارند بر زنان تمکین واجب می‌شود. أَنَّى گاهی بر مکان دلالت می‌کند، ولی بین مفسران منظور از مکان، اندام زن یا فضایی که دو همسر در آن قرار دارند، است. مرحوم فیض آن را به اندام زن معنا کرده است و اختلاف روایات درباره جواز یا عدم جواز هرگونه استمتاع از بدن را در کتاب خود آورده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۳).

تشبیه زنان به زمین می‌فهماند که وقتی هدف طبیعت از ازدواج ابقای نسل است، پس محدودیتی در مقاربت از نظر زمان یا مکان وجود ندارد. البته از نظر علامه طباطبایی آیه تنها از نظر زمان یا مکان می‌تواند مطلق باشد و واژه أَنَّى، نمی‌تواند در آن واحد در دو معنا به کار رود. (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۲) بعضی از مفسران اهل سنت نیز فرموده‌اند: «منظور آن نیست که مردان می‌توانند از همسران به صورت غیر متعارف کام جویند، پس تمکین هم به صورت متعارف بر زنان واجب است». بنابراین، آیه تمکین را با عدم مانع عقلی و شرعی بر زن واجب دانسته است (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۹۶).

۹. احکام نشوز

در آیه ۳۴ سوره نساء سه عمل ارشادی و تأدیبی آمده است: موعظه، روی تافتن و زدن که این سه عمل سلسله مراتبی هستند. مرد ابتدا باید همسر خود را درباره ترک وظایف الزامی نصیحت کند. اگر نصیحت فایده نبخشید، مرد در بستر از زن روی برتابد و به وی پشت کند. اگر این رفتار بر زن مؤثر نبود و زن از اطاعت شوهر در وظایف زناشویی سرباز زد، مرد اجازه دارد همسر خود را بزند، اما در فتاوی علمای مطرح شده است که مرد هیچ حق ندارد بدون آزمون مرحله اول سراغ مرحله بعدی دوم و سوم برود. اگر در هر مرحله زن از رفتار خود را مراجعت کند، دیگر حق تعرض به زن را ندارد. علاوه بر این هدف از این اعمال سه-گانه نباید انتقام باشد و باید تصحیح رفتار او باشد. در

مورد مرحله سوم یعنی، زدن، مطالب زیادی وجود دارد. همه اتفاق نظر دارند که این زدن نباید به زن آسیب جدی وارد کند و موجب خون‌آلودگی بدن او شود. نیز نباید جای ضربه سیاه یا سرخ شود (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۵۴۳). برخی معتقدند که زدن در این آیه پیرو ادله نهی از منکر است. بنابراین، اگر مرد احتمال دهد که تأثیری نمی‌بیند، حق ندارد زن را تنبیه کند (نجفی، ۱۳۶۲).

در این آیه احکام سه‌گانه بر خوف نشوز مترتب شده‌اند. از آنجاکه خوف، ظهور نشانه‌های نشوز معنا شده است، نمی‌توان گفت که مردان مجازند همه مراتب سه‌گانه را با دیدن نشانه‌های نشوز اعمال کنند. بدیهی است که زدن (ضرب) عملی تأدیبی است که بر ترک اطاعت واجب زن بار می‌شود. هجر (قهر) هم در فرهنگ اسلامی رفتاری غیر مجاز میان مسلمانان است که در مواردی از باب تنبیه مجاز شده است. از همین روی فقهای بسیاری میان مراتب بالا این‌گونه تفکیک کرده‌اند که اگر فقط نشانه‌های نشوز بروز کرد، مرد می‌تواند زن خود را موعظه کند و در صورت تحقق خود نشوز از او دوری‌گزیند و چنانچه سود نبخشید او را بزند. (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲) برخی هم هجر را به موعظه معنا کرده‌اند و گفته‌اند اگر نشانه‌های نشوز دیده شد مرد می‌تواند زن را موعظه کند و سپس از او دوری‌گزیند. در این فرض، تنها زدن بر تحقق اصل نشوز مترتب می‌شود و گروهی هم بر این معتقد هستند که در تحقق نشوز برای بار اول مرد حق زدن به همسر خود ندارد، بلکه زن در خودداری از ایفای نقش زناشویی اصرار ورزید مرد حق تأدیب دارد (خمینی، ۱۳۶۵، ص ۵۴۴). برخی هم گفته‌اند همه این امور بر تحقق خود نشوز متوقف‌اند و مراد از خوف هم علم به تحقق نشوز است (یا خوف از استمرار نشوز)، پس در صورت علم به تحقق نشوز، موعظه، هجر و ضرب به ترتیب جایز خواهند بود. در غیر این صورت باید در آیه مورد نظر پیش از فاضربوهن، «علمتم نشوزهن» در تقدیر بیاید (مروارید، ۱۴۱۰، ص ۹۵). برخی فقهای اهل سنت هم همین نظرات را صحیح می‌دانند.

در این میان، آنچه مهم است رعایت ترتیب مراحل سه‌گانه و شروط معتبر است. بدیهی است زدن با این هدف صورت می‌گیرد که زن از رفتار خود دست بردارد. بازگشت کامل زن به رفتار درست زناشویی به عواطف و احساس علاقه او به شوهر خویش وابسته است. پس زدن که اسباب

نفرت و ناراحتی را فراهم بکند، نمی‌تواند این رابطه را اصلاح کند. هیچ مردی از عمل زناشویی با همسر خود در صورت بی‌میلی او به‌طور کامل بهره نمی‌برد، پس بازگشت همه‌جانبه زن به صورت جسمی و روانی به وظیفه زناشویی برای حل مشکل ضروری است. این مسئله نیز با خشونت مرد محقق نمی‌شود. به‌همین دلیل در روایات اسلامی به تعابیر گوناگون از آزاررساندن به زنان و زدن آنها در غیر مورد نشوز و زدن خشونت‌آمیز در مورد نشوز منع شده است. «کسی که همسری برمی‌گزیند باید او را اکرام کند»؛ «کسی که زن خودش را سیلی بزند خداوند مالک جهنم را مأمور می‌کند که به او هفتاد سیلی بزند»؛ «زنان شما امانت در دست شمایند، پس به آنان ضرر نزنید و از آنان کناره مگیرید» (نوری، ۱۴۰۸، ص ۲۴۹).

در این آیه، جواز زدن برای حل خصوصی‌ترین مشکل یک خانواده در قرآن کریم مطرح شده است. مشکلی که ارجاع آن به داوری به‌راحتی ممکن نیست. در شریعت اسلامی، ادعای هیچ مردی درباره نشوز زن پذیرفته نیست مگر آنکه زن بدون اجازه شوهر خودش از منزل خارج شده باشد؛ یعنی فرض حضور زن در منزل، مرد نمی‌تواند ادعا کند که همسرش از او تمکین نمی‌کند. وجود چنین حکمی البته راه ادعای بدون دلیل مردانی که بخواهند با اتهام عدم تمکین، نفقه همسرشان را قطع کنند بر آنان می‌بندد. باید راهی نیز برای خلاصی مردانی که زنانشان از آنها تمکین نمی‌کنند وجود داشته باشد. این ضرورت‌ها موجب شده که برای مشکل خصوصی راه حلی خصوصی و خانوادگی پیش‌بینی شود و آن دخالت مستقیم مرد است که این دخالت، سلسله‌مراتبی است. روشن است که برای جلوگیری از بروز رفتاری ناشایست راه منطقی، عبور از مراحل ضعیف‌تر به شدیدتر است. این مسئله در ادله نهی از منکر نیز درباره دیگر منکرات وجود دارد. در این باره نیز شدیدترین مرحله‌ای که یک مرد می‌تواند انجام دهد ضرب (زدن) است که اگر با حفظ شروط انجام گیرد شاید بتواند این مشکل را حل کند. بدیهی است که همه این موارد هنگامی معنا می‌دهند که مرد می‌خواهد مشکل زندگی خود را در پیش‌فرض حفظ خانواده حل کند وگرنه روشن است که راه دیگری همواره وجود دارد و آن طلاق است. همچنین مرد باید بدانند

مراجعه به دادگاه در این مسئله و مشکل فایده‌ای ندارد؛ زیرا تنبیه‌های قانونی مثل حبس زن، زن و شوهر را از یکدیگر دورتر می‌کند و مشکل حل نخواهد شد.

فقه‌های بزرگ مانند صاحب جواهر نیز درباره مرحله ضرب حساسیت زیادی نشان داده‌اند. آنها افزون بر آنکه معتقدند زدن با چوب مسواک نمی‌تواند آخرین حد زدن باشد؛ یعنی معلوم نیست منکر با آن پایان پذیرد، می‌گویند باید ترتیب در ضرب از نظر شدت و ضعف مراعات شود و نباید بدن زن خون‌آلود شود یا به او آسیب زد. ضرب، ادله‌ای محدودکننده دارد مانند ادله‌ای که از زدن زن نهی کرده است. (نجفی، ۱۳۶۲). ضامن دانستن شوهر در صورت صدمه رساندن به زن، ضمانتی است تا مرد از این حکم سوءاستفاده نکند.

حال اگر مرد نشوز کرد بنابر احکام اسلام، زن می‌تواند شکایت کند و مراجع ذی صلاح مرد را با ابزاری مانند حبس و تعزیر به انجام وظایف زوجیت وادار کند یا خود از راه قانون حقوق مالی زن را از درآمدهای شوهر تأدیه کنند. روشن است که زن نمی‌تواند با همان روش و شیوه‌ای که شوهرش را به اطاعت وادار می‌کند او را به انجام وظیفه وادارد. در حقیقت، بر فرض نشوز شوهر، قانون و قوای قهریه باید به کمک زن بشتابند. قول مشهور فقها درباره اینکه آیا زن امکانش را دارد که در صورت نشوز مرد از انجام وظایف خودش مثل زناشویی خودداری کند، عدم جواز است، ولی برخی معتقدند که این جواز اشکال دارد.

حکم دیگری که در روابط زن و شوهر آمده این است که برخی گمان کرده‌اند مربوط به نشوز اصطلاحی شوهر است. این در فرضی است که مرد به سبب کراهت و بی‌میلی به همسر خود، او را طلاق دهد. زن در این صورت می‌تواند حق نفقه، حق قسم و حق هم‌بستری را از مرد ساقط کند و مرد او را طلاق ندهد. این توافق نوعی صلح است. مبنای این واژه نیز آیه ۱۲۸ سوره نساء است که در آن واژه نشوز آمده است. نشوز در این آیه به معنای اصطلاحی فقهی به کار نرفته و تنها به معنای کراهت و ناخوشایندی از زن است. (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۴) در این شرایط، زن به عوض طلاق نگرستن با مرد درباره حقوقشان مصالحه می‌کند نه اینکه وقتی مرد از ادای حقوق واجب زن خودداری کرد زن با او صلح کند.

۱۰. نتیجه‌گیری

از دیدگاه اسلام، مرد و زن در قبال همدیگر و در جایگاه همسر وظایفی دارند. این وظایف، نقش‌های مرد و زن را در رابطه زوجیت تعیین می‌کنند. برای بسندگی نقش‌ها، شاخص‌های مثبت بسیاری در قرآن کریم و روایات اسلامی به چشم می‌خورد که ایفای آنها به زن و مرد در ازای انجام نقش، احساس رضایت و کمال می‌دهد. بنابراین، اسلام در پی ارائه الگویی درست از همسری، برای ایجاد روابط سالم و سازنده است که همه جوانب را در نظر بگیرد و فراتر از چارچوب فقهی و حقوقی است. در حقیقت، فقه و حقوق بیشتر در صورت بروز اختلافات به کار می‌آیند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: انصاریان، حسین. بی‌جا: آیین دانش.
۱. حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۵). گام به گام با حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
 ۲. خدایاری نژاد، طاهره (۱۳۹۰). تمکین خاص و آثار حقوقی آن. نشریه تحقیقات زنان، ۲(۵)، ۱-۱۴.
 ۳. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۵). تحریر الوسیله. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۴. سیدبنابی، سیدباقر، و ندایی، میثم (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی تبیین نشوز زوجه و نشوز زوج در مبحث حقوقی و فقهی. نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، شماره ۳، ۴۲-۶۲.
 ۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۵). المیزان فی تفسیر القرآن. بی‌جا: دارالکتب الاسلامیه.
 ۶. علاسوند، فریبا (۱۳۹۰). زن در اسلام. قم: نشر هاجر.
 ۷. فیض‌کاشانی، محسن (۱۳۷۳). تفسیر صافی. تهران: مکتبه الصدر.
 ۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۹. محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۰۰). لمعه دمشقیه. مترجم: شیروانی، علی. قم: دارالفکر.
 ۱۰. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰). سلسله بنایب الفقیه. بیروت: دار التراث.
 ۱۱. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۲. نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
13. Mitchell, G. D. (1968). *A Dictionary of sociology*. U. S. A: Routledge & K. Paul.